

به بهانه ی یکصد و شصتمین سالگرد عروج خونین رشید قرین فرزن ایران (غروری که زود هنگام شکست)

تهیه کننده بیژن چهری - مدرس دانشگاه

دیمه 90

خلاصه ای از زندگی نامه امیر کبیر بعنوان رگ‌هایی که در حمام فین گشوده شد.

تاریخ تولد او به طور دقیق معلوم نیست ، اما فریدون آدمیت ، حدس می زند که سال تولد او 1222 هجری است¹ . در هزاهه فراهان متولد شد. خانواده پدر و مادری او از طبقه پیشه ور بودند. پدرش کربلایی محمد قربان نام داشت که نخست آشپز میرزا عیسی (میرزای بزرگ) قائم مقام اول بود و پس از او همین شغل را در دستگاه پسرش میرزا ابولقاسم قائم مقام ثانی داشت . قائم مقام به او علاقه می ورزید و فرزند او را نیز دوست داشت . امیر کبیر آینده ، بسیاری از آموخته های خود را مدیون قائم مقام بود و در واقع باید گفت «امیر کبیر از زمان خردسالی در سایه سه مردی بزرگ شده و تربیت یافت که نه تنها جملگی خواهان تغییرات و اصلاح طلب بودند ، بلکه به لحاظ اخلاق و رفتارهای سیاسی بدون تردید یک سرگردن بالاتر از هم عصران و هم ردیفان خود به شمار می آمدند. او از قائم مقام معرفت ، کتابت ، انشا و کیاست آموخت و خدمتبه عباس میرزا او را وارد افق های اصلاح طلبی و ترقی خواهی کرد.»(سنت و مدرنیته ص 243) . میرزاتقی خان از دوران کودکی به فراست و تیز هوشی مشهور بوده و داستان ها از دوران کودکی و نوجوانی او نقل شده است . قائم مقام او را ستوده است . او پله های ترقی را یکی یکی پیمود . او ابتدا از منشیان دستگاه قائم مقام بود ، سپس در خدمت میرزا محمدخان زنگنه امیر نظام به معاونت او رسیده و به لقب وزیر نظام ملقب گردیده است . او قبل از رسیدن به صدارت سه ماموریت برون مرزی داشته است . دوبار به روسیه و ایروان و یک بار هم به عثمانی و به شهادت تاریخ درهرسه مورد از خود کفایت و شایستگی نشان داده است و سفر اول او به

¹امیر کبیر ایران - فریدون آدمیت ، مقدمه - ص 8
²چالش سنت و مدرنیته در ایران - محمد سالار کسرائی ، ص 243

روسیه که به همراه خسرومیرزا برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف در تهران بود ، برای امیرکبیر آینده بسیار جالب و تاثیر گذار بوده است و به تعبیر آدمیت «بسیار آموزنده بود». (امیرکبیر و ایران ، ص 60) او در آنجا با پیشرفت های دنیای جدید آشنا شد ، کارخانه ها را دید ، از آموزشگاه ها و دانشگاه ها بازدید کرد و «عجاز علوم غربی را به چشم دیدند» یکی از مهم ترین ماموریت های او شرکت در انعقاد معاهده ارزنه الروم در عثمانی بود . اقبال آشتیانی کفایت و کاردانی او را در این ماموریت ستوده است . روبرت کرزن دبیر نمایندگی انگلیس در این کنفرانس درباره او چنین نظر داده است : «میرزا تقی خان و ورای هرگونه قیاسی ، برجسته ترین نمایندگان چهار دولت بود که در کنفرانس ارزنه الروم گردآمده بودند.» (همان، ص 62)

امیرکبیر با برخی از اصلاحات دولت عثمانی آشنا شد ، پاره ای از کتاب ها و روزنامه ها را مطالعه کرد و حتی دستور ترجمه بعضی از کتاب ها را داد . بی شک این ماموریت نیز در تصمیم گیری های آینده او برای اصلاحات بی تاثیر نبوده است.

نقش امیر کبیر در به سلطنت رساندن ناصرالدین شاه بسیار چشمگیر است و اگر کاردانی و شایستگی و تدابیر او نبود ناصرالدین شاه به راحتی نمی توانست بر تخت سلطنت جلوس کند . امیرکبیر هنگامی صدراعظم شد که کشور از هر لحاظ دچار مشکلات عدیده بود . خزانه خالی بود ، دستگاه دولت بی سرو سامان و آشفته بود ، علاوه بر فتنه سالار و بایه مدعیان سلطنت و صدارت در هر گوشه منتظر فرصت و موجب اختلال بودند . نظام لشگری پریشان بود ... عده مفت خوارانی که به انواع مختلف از محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم قبلی فرمان تیول و مستمری در دست داشتند. از شماره بیرون بود . عمال خارجی به هر نحو می خواستند در کارهای داخلی کشور مداخله می کردند و ... (تاریخ ایران پس از اسلام ، ص 707) «امیرکبیر در آغاز امر به قلع و قمع سالار در خراسان و دفع فتنه پیروان باب و سرکوب کردن شورشیان فارس و بختیاری همت گماشت .» او در زمینه های مختلف به اقدامات اصلاحی پرداخت . او با آنکه مخالفان زیادی در اینکار داشت ، «با اراده ثابت و محکم و بدون تردید و تزلزل دست به اصلاحات کشوری و لشگری زد.» (ایران در دوره سلطنت قاجار ، ص 162) ذکر تمامی اصلاحات مقدور نیست لذا ابتدا با دسته بندی اصلاحات و در صفحات آینده به تفضیل برخی از اصلاحات را تشریح خواهیم کرد .

- 1- اصلاحات عمومی مانند اصلاحات اداری کشور ، برانداختن خرید و فروش حکومت ولایات ، تغییر اصول مالیاتی ایران ، سرو سامان دادن مالیه و خزانه مملکت ، کاستن از مواجب مستمری های گزاف شاهزادگان و درباریان و دیوانیان و السلاطین
- 2- اصلاح وضع نظام درموردی چون استخدام مشاقان نظام اروپایی ، برقرار کردن جیره و مواجب معین برای افسران و سربازان ، ایجاد کارخانه اسلحه سازی و
- 3- اصلاح دستگاه عدالت : دیوانخانه و دارالشرع را بر اصول تازه ای بنیاد نهاد ، امور عرفی و شرعی را از هم جدا ساخت ، اقلیت مذهبی زردشتی و مسیحی و یهودی را از اجحاف ها رهانید ، آئین آزار و شکنجه را ممنوع گردانید ، رسم بست نشستن را شکست و حکومت قانون را استوار گردانید.
- 4- اصلاح اخلاق مدنی : رشوه خواری و دزدی و پیشکش دادن حکام ، تملق گویی ، چاپلوسی و ... را برانداخت .
- 5- توسعه فرهنگ : علاوه بر اعزام عده ای برای آموزش به خارج کشور ، در داخل به تاسیس دارالفنون پرداخت .
- 6- کاستن از نفوذ سفارت انگلستان و روسیه و محدود کردن قدرت آنان .
- 7- توسعه کشاورزی و نگاه بنیادین به آن بعنوان اصل توسعه .
- 8- پیشرفت تجارت و پشتیبانی جدی از بازرگانی داخلی و خارجی ایران .
- 9- تلاش برای نوسازی شهر تهران و ایجاد رفاه برای اهالی آن و ساختن بازار ، کاروانسرا و در اینجا فقط به موارد مهم پرداختیم و نویسندگان تفصیل آن را آورده اند . او در مدت سه سال و دو ماه و سه روز صدارت خود به چنین اصلاحات مهم و ارزشمندی دست زده بود . حتی خدمات و اقدامات او مورد توجه محمد حسن خان اعتماد السلطنه ، پسر قاتل امیرکبیر نیز قرار گرفته است و او نیز نتوانسته نتایج مثبت کار او را انکار کند . امیر کبیر فوق العاده در ایجاد امنیت موفق بوده است که اعتماد السلطنه در این باره نوشته است : «چنان نظم و نسقی داد که هیچ قادر مطلقى بر بیچاره فقیری نمی توانست تعدی کند . دزدی و هرزگی و شرارت سابق از میان رفت» یا «میرزا تقی خان

اتابک اعظم خدمات بزرگی به دولت کرد و نام دولت ایران را در خارجه بلند ساخت»، (صدرالتواریخ

، ص 212 - 210)

سفیر وقت انگلیس: برای من افتخاری نیست در کشوری که شخصی چون میرزا تقی خان امیرکبیر را نابود می کنند منصب سفارت داشته باشم .

بی تردید اقدامات و اصلاحات او برای جامعه ایران بسیار مفید بود ، اگر «جمیع رعایا به بودن امیرراضی بودند» اما سه نیرو با او و اصلاحاتش موافق نبودند . آدمیت می نویسد : «اصلاحات و نوآوری های امیرکبیر با سه نیروی مخالف برخورد کرد : 1- عنصر فاسد درباری ، 2- عنصر سنت پرست و 3- عنصر استعمار گر خارجی .»

باری تمام آنهایی که منافع مالی ، سیاسی و مقام و موقعیت آنان با اقدامات امیرکبیر ، به خطر افتاده بود جبهه واحدی را علیه او تشکیل دادند . تنها امید و یاور او ناصرالدین شاه جوان بود که مخالفان امیرکبیر رفته رفته او را نیز راضی به خلع و در نهایت به قتل او کردند . مخالفان ابتدایانه تراشیده اند که امیرکبیر قصد دارد عباس میرزا ملک آرا برادر ناصرالدین شاه را بر جای شاه بنشاند و دل شاه را به مخالفت نرم تر کردند . رهبری توطئه ها و دسیسه چینی ها علیه امیرکبیر در دست دونفر بود، مهدعلیامادر ناصر الدین شاه و میرزا آقاخان نوری که هر دو نام نیکی چه قبل از این واقعه و چه بعد از آن از خود به یادگار نگذاشته اند. مهد علیا چه شخصیتی داشت ؟ فریدون آدمیت شخصیت او را بررسی کرده است . به نوشته او : بسیار باهوش بود ، جاه طلب و تجمل دوست و از زیبایی بی بهره . خط و ربطی داشت و به شیوه چلیپا خوب می نوشت . به علاوه در فن مکر استاد بی بدلی بود . منش او را قدرت پرستی و جنون جنسی می ساخت ؛ زندگی او پرورده آن دو عنصر بود . محمد شاه از جهان خانم بدش می آمد و طلاقش داده بود . اما از دست او خلاصی نداشت ، در برابرش عاجز مانده . در دوره فترت بین مرگ محمد شاه و جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت ، مهد علیا نایب السلطنه وار حکمرانی کرد . شاه تازه بر خلاف رای مادرش ، میرزا تقی خان را به صدارت گذاشت .

این بی اعتنایی در عالم «مادر شاهی» بر وی گران آمد .

مهدعلیا کینه امیر را به دل گرفت . با ازدواج امیرکبیر ، با عزت الدوله یگانه خواهر تنی شاه مخالفت کرد ولی شاه به مخالفت او اعتنایی نکرد . او از هر روشی برای کاستن قدرت امیر به ویژه دور ساختن او از شاه سود جست . او پیوسته بوسیله درباریان به شاه تلقین می کرد که امیرکبیر قصد خیانت و تصاحب تاج و تخت او را دارد . میرزا آقاخان نوری همدست مهدعلیا بود . شاه جوان تحت تاثیر مخالفان امیر ، رضایت به عزل او داد . امیر اجازه ملاقات گرفت ولی «به او اجازه داده نشد». شاه در ابتدا حاضر به عزل او نشده بود ولی فشار مخالفان امیر بیشتر شده بود . امیر از صدارت عزل شده بود ولی هنوز عنوان «وزیر نظام» را داشت البته امیر یکبار به دیدار شاه شد و شاه منصب امیر نظامی او را تایید کرد . در این میان سفیر روس اقدامی کرد که به ضرر امیرکبیر تمام شد .

او چند نفر قزاق را برای حفاظت او فرستاده و این عمل بر شاه گران آمد و بعضی از مسائل دیگر سبب شد که دشمنان امیرکبیر شاه را وا داشتند که امیر را از تمامی مناصب خلع کند و او را به کاشان تبعید کند و صدارت اعظم به میرزا آقاخان نوری دشمن سرسخت امیرکبیر رسید . خان ملک ساسانی از قول مخبرالسلطنه هدایت می نویسد : «میرزا آقاخان برای قبول صدارت دوامتیا از شاه گرفت یکی اعدام میرزا تقی خان ، یکی امنیت جانی در موقع عزل برای خودش». منابع دوره قاجاریه مرگ امیرکبیر را طبیعی و یا به علت بیماری دانسته اند .^۳

خان ملک ساسانی درباره او چنین می نویسد «میرزا آقاخان فاقد لیاقت و استعداد ذاتی هم بود سیاست خود را در تصمیم محض قرارداده و اگر گاهی می خواسته در برابر شاه اظهار حیات کند شاه را به عیش و لهو و لعب یا سمع و ربا و یا به قبول عمومات و خرافات دعوت می کرده و به حدی در عرایضی که به شاه نوشته تملق و چاپلوسی و سبک مغزی و ناکسی و فرومایگی به خرج داده که مافوق آن متصور نیست.» معاهده پاریس در زمان صدارت او بسته شد و افغانستان برای همیشه از ایران جدا شد . محمد جعفر خورموجی درباره اعمال میرزا آقاخان نوری می نویسد : چون در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود ، کافه منصوبات و متعلقات تا همسایگان ایشان ... را حتی المقدور حاکم و بلاد گردانید ... هر جا احمقی بود از شراب گوش

^۳ سیاستگران دوره قاجار ، خان ملک ساسانی ، تهران ۱۳۴۶ ، انتشارات بابک

ربایی دولت مست آمد و هر جا ابلهی ، با عیش و نعمت همدست گردید واقعیت آن است که امیرکبیر هم با صدراعظم قبل از خود و هم با جانشین خود تفاوت‌های اساسی داشت . درباره این دو تن نویسندگان مختلف نظریاتی داده‌اند اما کمتر آنها را ستوده‌اند ، هر چند ممکن است آنان را بزرگ خوانده باشند اما وقتی اعمالشان را شرح می دهند خواننده پی می برد که چندان نیز بزرگ نیستند. نویسندگان معاصر نه حاج میرزا آقاسی را ستوده اند و نه میرزا آقاخان نوری را . اما همان طور هم که قبلاً نیز اشاره شد کمتر نویسنده ای هم هست که امیرکبیر را نستوده باشد ، هر چند که دو سه تن او را مستبد و خودخواه و تندگو خوانده اند و دو سه مورد از اعمال او را اشتباه دانسته اند ولی هیچگاه به او اتهام خیانت ، وطن فروشی و ناشایستگی نزده اند .

بهتر است نوشته را با قضاوت چند تن از نویسندگان بیابان برسانیم . واتسون می گوید : دوره کوتاه دولت امیر ، چون اثر درخشانی در تاریخ جدید ایران جلوه گر است . چارلز موری سفیر انگلیس گفته است : برای من افتخاری نیست در کشوری چون میرزا تقی خان امیر کبیر را نابود می کنند ، منصب سفارت داشته باشم . مادام ژان دیولافرانسوی می نویسد : این مرد دارای صفات نیکی بود که کمتر در مشرق زمین دیده می شود . در امانت و دیانت بی نظیر بود ، به علاوه فکر سیاسی بزرگی هم داشت و ... محمود محمود می نویسد : انسان وقتی تاریخ این سه سال و اندی را که امیر نظام مصدر امور مملکت ایران بوده است ، مطالعه می کند ، روحش شاد و قلبش از خوشحالی در درون سینه می تپد .⁴

1- اصلاحات عمومی و سیاسی

دوران امیرکبیرمصادف با دوران اغتشاش افرادی است که هر کدام به نیتی سر به شورش برداشته‌اند . دو جناح داخلی و خارجی در طغیان های ایران دخالت مستقیم دارند . گر چه قصد ندارم که توهم توطئه را رواج دهم و مدارک و شواهد تاریخی نشان می دهد خارجیان به ویژه انگلیسی ها در بعضی از موارد اغتشاش بی نقش نبوده‌اند . هاشمی رفسنجانی در صفحه 57 کتاب خود می گوید : اصلاح مملکت احتیاج به مبارزه در دو جناح داخلی و خارجی داشت و مشکل عمده این بود که چون این فساد و نابسامانی به نفع دشمنان

⁴تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ، محمود محمود ، ج 3

خارجی و عمال داخلی آن‌ها بود و هر دودسته برای حفظ منافع خود احتیاج به فساد ناشی از دسته‌ی دیگری داشت هرکس که به فکر اصلاح در یکی از دو جناح می‌افتاد دشمن مشترک هر دو جناح که مکمل یکدیگر بودند به حساب می‌آمد.^۵ نتیجه می‌گیریم که دو جناح مذکور در عرض هم قرا داشته‌اند نه در طول هم. پس امیر بایستی به طور هم‌زمان با هر دو جناح مبارزه‌ای بی‌امان داشته باشد. استعمارگران به وسیله‌ی عمال داخلی چپاول می‌کردند و عمال داخلی نیز از این راه وطن‌فروشی به نان و نوایی می‌رسیدند. بنابراین لازم بود امیرکبیر دست به یک تقدم ذاتی بزند و آن این که اگر عمال داخلی سرکوب و اصلاح شوند در واقع شاهراه استعمار به داخل کشور به کوره راه تاریخ مبدل خواهد شد پس ترجیح می‌دهد ابتدا عمال مزدور داخلی و خائنین غافل و یا عامد را از سد راه بردارد. امیر در سراسر دارالخلافه (شهر) در میان جمعیت‌های مختلف خبررسان‌ها و خفیه‌نویسانی به وجود آورد تا خبرها و حقایق اوضاع را به وی اطلاع دهند.

متأسفانه همان‌گونه که قبلاً اشاره شد سیستم حکومت مرکزی ایران بسیار ضعیف بود و دربار مرکزی به جهت داشتن عنوان شاه و تاج و تخت بایستی به شاهزادگان و وارثان آن تاج‌کیانی و آن اورنگ‌باستانی باج می‌دادند و آن فروختن ایالات و ولایات به شاهزادگان و مدعیان سلطنت بود که کرمانشاه نمونه‌ای از آن ذکر شد و این رسم ملوک‌الطوایفی که عدم تمرکز قدرت را به همراه داشت. منشی سفارت انگلیس، گرانت واتسن می‌گوید: «در این هنگام آشکارا پیش‌بینی شد که دوره‌ی حکومت قاجار به زودی سپری و ایران تجزیه خواهد شد». در دوره‌ی فترت مرگ محمدشاه غازی و جلوس ناصرالدین میرزا هر ایالت و ولایتی سر به شورش برداشت. در مرکز گروه آصف‌الدوله و بعضاً طرفداران مفت‌خور آغاسی به جهت کسب قدرت شاهی در غرب مردم کرمانشاه علیه محب‌علی خان، در بروجرد شورش مردم علیه جمشید خان ماکوئی، در کردستان شورش رضاقلی خان علیه خسروخان گرجی حاکم کردستان، در جنوب یعنی شیراز محمدقلی خان شقاقی شورش کرد. در کرمان مخالفان فضل‌علی خان در یزد و شهرهای شمالی و شمال‌غربی و شرق و زنجان و ... شورش‌های متعددی برپاگشت که در واقع پیش‌بینی می‌شد ایران به زودی تجزیه شود.

^۵ امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، اکبر هاشمی رفسنجانی، ص 57

امیر کبیر تمام این شورش ها را خاموش کرد و یاغیان را به بند کشید و یا تبعید نموده و نظم و امنیت و به دنبال آن انقیاد یاغیان به گونه ای حکم فرما شد که وزیر مختار انگلیس با یاس و نومییدی نامه‌ای به پالمستون وزیر خارجه‌ی انگلیس نوشت که : «سالیان درازی است که منطقه‌ی فارس به طوری که اکنون تحت اطاعت حکومت مرکزی باشد مطیع نبوده است.^۶ البته تاریخ گواه است که امیر تنها سرکوب نمی‌کند بلکه پس از مطیع ساختن گروه های متمرّد اصلاحات مجسم را انجام می دهد. به عنوان مثال پس از شکست شورش ترکمن ها با احداث چندین قلعه محکم و مجهز وساختن سد بزرگ گرگان رود که باعث اشتغال بسیاری از ترکمن ها گردید سراسر آن منطقه را امن نمود. روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه در شماره‌ی 28 خود نوشت «امنیت ترکمن صحرا به حدی است که یک نفر دونفر از اردو به استرآباد و بالعکس رفت و آمد می نمایند و اگر مالی از اردو در صحرای ترکمنان گم شود ترکمنان پیدا نموده می آمدند در اردو و جار گشیده و به صاحبش می رساندند»

داستانهای امنیتی و مدیریتی امیرکبیر در اکثر کتب به چشم می خورد. به ویژه آقای محمود حکیمی در کتاب «داستانهایی از زندگانی امیرکبیر» اشارات جالبی به امنیت و مدیریت اصلح آن بزرگ مرد دارد. ناصر نجمی در «طهران عهد ناصری» ص 113 می گوید: در زمان امیرکبیر صورت کسانی که هرشب از دروازه‌های پایتخت خارج می شدند به طور مرتب به اطلاع ناصرالدین شاه می رسید و هم چنین امیرکبیر چهل قراول خانه در تهران و سی تا در مشهد مقدس و بیست تا در شیراز و سایر شهرها ایجاد کرد که این قراول خانه ها نیروی پشتیبانی پایتخت و شهرها بود و...^۷

خراسان معمولاً طبل جدایی می زد. روایت است که محمد شاه قاجار با سپاه عظیم برای دفع شورش خراسان دستوری به فرماندهان سربازان داد و آن این که «زن و بچه‌ی خراسانیان را به شما بخشیدم. بروید هرچه می خواهید بکنید». ولی امیرکبیر با اعزام سپاه به جهت سرکوب فتنه‌ی سالار به فرمانده سپاه فرمود : «خراسان ملک شاه است و خراسانیان اولاد شاه. تو ماموری با این سربازان برروی، یک نفر را که می گویند یاغی شده است بگیری و اگر شنیده شد که یک سرباز حتی توپره کاه بی پول و بی رضایت از خراسانی

^۶ به نقل از هاشمی رفسنجانی - امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار - صص 66 و 67

ها گرفته‌تو تو شکم آن سرباز راندریده‌ای ، شاه شکم تو را خواهد درید.» محمد شاه موفق نشد ولی امیرکبیر با جلب اعتماد خراسانیان موفق و پیروز شد . البته دست استعمارگران در این شورش ها دیده می شود ولی امیرکبیر با درایت و هوشیاری فوق العاده نقشه ی آنان را برآب می کند . یکی از دلایل وجود رد پای استعمار در این شورش ها ، آذربایجانی های مسلح در تهران و استعفای موقت امیرکبیر بود که قبلاً اشاره ای داشتیم . در این فتنه امیرکبیر برای نجات جان خود به خانه ی آقاخان نوری رفت و چون آقاخان نوری روابط محکمی با انگلستان داشت لذا یاغیان به خانه ی او حمله نکردند و لحظه این واقعه توسط وزیر مختار انگلستان مکاتبه می شودوالخ.

اصلاحات سیاسی امیرکبیر از زوایای دیگر قابل بررسی است . مرحوم علی اصغر شمیم در زمینه ی سیاست داخلی امیرکبیر می نویسد : سیاست داخلی امیرکبیر عبارت بود از برانداختن نفوذ درباریان و قطع مستمری های فوق العاده که بدون سبب به اشخاص داده می شد و تمرکز اموراداری و مالیات هاو درآمدهای دولت و تنظیم بودجه که تاآن زمان در ایران سابقه نداشت و ایجاد تعادل بین درآمد و هزینه ی دولت و تشکیل سپاه منظم تحت سلاح و ...⁸

2- اصلاح امورمالی و اقتصادی و صنعتی و کشاورزی

امیرکبیر از جهتی مالیات های عقب افتاده را باز پس گرفت و از جهت دیگر مستمری های گزاف را قطع نمود . تاریخ گواه است که عده ای سرهنگ نامرئی در لیست حقوق ماهیانه قرار داشتند که هیچ گاه وجود خارجی نداشتند و امیرکبیر این اسامی غیرواقعی را از لیست حقوقی استخراج و ابطال نمود . دکتر فریدون آدمیت گرمی روابط بین امیر و ناصرالدین شاه را قوت دادن و امیر به جهت انجام کارهای بزرگ می داند و می نویسد : آن چه امیر در این دوران کوتاه انجام داد و دیگران اگر هم می خواستند در سال های دراز قادر به انجام آن نبودند . امیر در زمینه ی اصلاحات مالی به وضع پریشان مالی کشور سروسامان داد.

در پریشانی مالی کافی است گفته ی گرانت واتسون مولف تاریخ قاجاریه که خود در عهد امیر از منشیان سفارت انگلیس بوده است توجه کنیم که «شاید هیچ متخصص مالی هیچ وقت گرفتار وضع ناهنجاری

⁸ امیر کبیر و ایران - دکتر آدمیت - ص 266

نگردیده بود که میرزا تقی خان با آن مواجه شد» او که در فن استیفا استاد بود ، برای تعدیل بودجه نخست از حقوق تمام کسانی که از خزانه ی دولت مواجب یا مستمری می گرفتند از شخص شاه گرفته تا نوکر جزء به تناسب کاست .

روایت است که امیرکبیر شخصاً حقوق شاه را از 60 هزار تومان در ماه به 10 هزار تومان کاهش داد.⁹ و شاه نیز از این طرح اصلاحی استقبال نمود . حقوق رئیس الوزرا به نقل از وزیر مختار انگلیس سالانه بیست هزار و نه صد و نود سه لیره بوده است و این درحالی است که حقوق رئیس الوزرای بریتانیای کبیر پنج هزار لیره بوده است . آقای فریدون آدمیت در صفحه 133 کتاب «امیر کبیر و ایران» می نویسد: حقوق هر یک از استانداران و حکام ولایات ایران معادل حقوق فرمان روای کل هندوستان بوده است .¹⁰ آیا خزانه ای برای مملکت باقی می مانده است ؟ حقوق بگیران مرئی و نامرئی آن هم با مبالغ گزاف چگونه اجازه می دادند . که پس مانده ای هم برای حرکت و پیشرفت ایران باقی بماند.

لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ صفحه 191 آورده است که : حتی وی که (تاریخ هفت اقلیم و پنج قاره را از ده زبان برگردانده است) در مقابل اقدامات صرفه جویانه ی امیر ایمن نبوده استو امیر برای پیشبرد توان مالی کشور مالیات ارضی را دوباره ارزیابی نموده و آن را در برخی موارد کاهش داد ، زمین های موات رازیر کشت آورد و از طریق بهبود سیستم آبیاری بنای چند سد کوچک ، ترویج کشت چند محصول تازه مانند پنبه ، نیشکر آمریکایی ، تولیدات کشاورزی یعنی منبع اساسی مالیاتی کشور را فزونی بخشید . امیر صورت اقطاع را بر هم نزد ولی اشکال آن را تغییر داد و برای بهبود وضعیت مالی در ارتش به اقطاع داران تکلیف نمود که مبالغی را به جهت قوری سربازان پرداخت کنند و از درآمد اقطاع خود خانواده های ارتشی را یاری کنند و به هنگام نیاز مالکان این قطعات زمین سربازان را برای کمک دولت در رویارویی با حوادث گسیل می داشتند و تحت فرماندهی دولت قرار می دادند ، گر چه که قبل از امیر فرماندهی این سربازان با مالکان زمین بوده است .

⁹امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار - اکبرهاشمی رفسنجانی - ص 89

¹⁰امیر کبیر و ایران - فریدون آدمیت - ص 133

به نظر می رسد امروزه نیز جامعه‌ی ما گرفتار نوعی حقوق های خارج از عدالت گردیده که اصلاح امور حقوقی و حق را به حق دار رساندن یکی از وظایف شاعران اصلاحات می باشد که متأسفانه تا به حال عملاً اقدامی چشمگیر نشده است . دکتر مهدی بهادر در صفحه 470 کتاب «میراث خوار استعمار» می نویسد :

امیر به رعایت حال مودیان مالیات و رفع فشار و ظلم عمال دولتی کوشش فراوانی ابراز می داشت و مالیات را به تناسب درآمد سالیانه تعیین می نمود و بدین منوال در حالی که مالیات کامل از گردن کلفت ها وصول می کرد مرهمی بر زخم های عمیق مردم می گذاشت .

درست است که امیر کبیر با متمردان و گردن کلفت ها برخوردی خشن و قاطع داشت ولی این رفتار به معنای عدم احترام و اعتقاد او به کرامت انسانی نبود و گرانت واتسون می نویسد. «میرزا تقی خان بر آن شد که نیک بختی مادی مردم را فراهم کند و تمایلات نکوهیده ی آنانرا مهار گرداند. این وزیر هدفی از آن هم عالی تر داشت ، هرآینه تدابیرش استمرار می یافت در اخلاق و کردار ایرانیان تغییر اساسی و ریشه دار تحقق می پذیرفت»¹¹

امیر به خوبی می دانست که محیط اجتماعی آلوده به فساد ، حاصل سیاست حکمرانان ستمگر و فاسد است و لذا در صدد ایجاد اخلاق درست انسانی و رعایت کرامت انسان و درست کاری و راست گویی و امانت داری و اخلاص و قاطعیت در اجرای عدالت و رعایت حال رعیت و گرسنه و فقیر و متوسط و غنی برآمد. او دست دزد را از مرفق قطع می کرد و شبانه به عیادت همان دزد می رفت و معتقد بود عقده‌ی شخصی با کسی ندارد و در صدد اجرای منویات عدالت اجتماعی و انسانی و قرآنی است .

امیر با کم ترین امکانات روز گردن کلفت ها را در زیر چتر حکومت مجبور به پرداخت مالیات می نماید . ولی مسئولین امر امروزه ایران بارها اعتراف به عدم مالیات گیری عادلانه در رسانه های گروهی نموده اند. به قول آقای شمیم (ره) : حذف مستمری ها و جلوگیری از حیف و میل اموال و دارایی دولت جمع کثیری از شاه زادگان و درباریان و نوکران دربار و حتی مهد علیا مادر شاه را ، که از دخالت امیر در اموراندرون شاه سخت به خشم آمده بود ، علیه آن مرد فداکار برانگیخت .

¹¹ به نقل از ناصرالدین شاه (فراز و فرود استبداد سستی در ایران) نوشته ی محمد احمد پناهی ، چاپ اول ، بهار 1377 ص 90

به قول مرحوم حسین مکی ، امیر کبیر برای آن که کاملاً موفق شده باشد و در ضمن استثنایی هم قایل نشده‌باشد ، نخست از حقوق خود 10 هزار تومان در سال را کسر کرد.^{۱۲}

امیر کبیر اصل صادرات و افزونی آن بر واردات را یگانه راه علاج عقب ماندگی و پیشرفت مملکت می دانست یکی از اقدامات امیر کبیر ، احیای صنایع دستی در کشور بود وسیعی و افر مرعی داشت . به قول مکی در اندک مدتی مال التجاره های خارجی را در بازارهای ایران بی مشتری گذاشت شال های امیری ، بازار شال های کشمیری را به طور کلی از رونق انداخت ... ظروف کاشی و چینی قم و بلور ایران در بازار رواج کامل پیدا کرد.^{۱۳}

امیر در زمینه ی صنعت پوششی تازه به توسعه آن بخشید او مرکزی را تحت عنوان «ارزیابی ذخایر معدنی»، تشویق فعالیت های در زمینه های بهره برداری نشده و اعطای بخشودگی مالیاتی 5 ساله به یابندگان و مکتشفان گسترش صنعت را تاسیس نمود و به گسترش صنعتی تسریع مضاعف داد .

فریدون آدمیت می گوید که فعالیت پنج ساله منحصر به حفر و اکتشاف کان ها نبود بلکه حکمی کلی برای تمامی سرمایه گذاری های نوین بود . در دیگر رشته های صنعتی امیر کبیر حکم به نسخه برداری کرد و مانند نسخه برداری از کالاهای خارجی همانند کالسکه ، سماور ، بخاری های گرد آمریکایی و ... و طبق دستور او کارخانه های تولید چلوار و ماهوت و نخ ریزی در تهران تاسیس گردید.^{۱۴} و حتی نمایشگاهی هم از محصولات کشور در تهران برپا کرد.^{۱۵}

طبق تجارب امیر کبیر از روسیه ، وی به اعزام افراد به خارج از کشور برای فراگیری فنون مبادرت ورزید . گروهی را برای فراگیری فنون کاغذ سازی ، بلور سازی ، ریخته گری آهن ، تسویه ی قند ، درودگردی و چرخ سازی به مسکو اعزام نمود (گرچه قبلاً از نوع به کارگیری این فارغ التحصیلان از زبان و قلم نویسندگان سطور را نوشتیم و این که چگونه از تخصص آن ها استفاده نشد . زیرا این افراد در دورانی فارغ التحصیل

¹² زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر - حسین مکی - ص 118

¹³ زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر - حسین مکی - ص 136

¹⁴ امیر کبیر و ایران - فریدون آدمیت - صص 382 - 338 - 86 - 385

¹⁵ ایران در دوره ی سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم - ص 119

شدند که هنوز امیر صدر اعظم نشده بود و دوران حکومت محمدشاه بود و در واقع این حرکت قبل از صدارت امیرکبیر بود و او با نفوذی که در شخصیت های زمان محمد شاه و دربار داشت ، اقدام به اعزام این افراد نمود و به کارگیری آن ها و رتق و فتق امور فارغ التحصیلان در حیطة ی اختیار ایشان نبوده است .

امیر علاوه بر الگوبرداری از روس و عثمانی از کشور اتریش اقتباس فن و صنعتگری نمود . وی نماینده ای را به اتریش برای تهیه ی ابزار ها و ماشین های مورد نیاز کارخانه ی ماهوت فرستاد و به وی توصیه کرد دو نفر از کارگران ماهر در این حرفه رانیز همراه خویش به ایران بیاورد . کارخانه ماهوت برای تهیه ی نشان و سردوشی از انیفورم ، صنایع معدنی برای تهیه فلز و باروت اسلحه بود و کالسکه سازی ، ریخته گری آهن ، تهیه ی الوار و شیشه ، همگی در این جهت به کار گرفته می شد.

میرزا تقی خان با بازرگانان دوستی داشت . وی بازار بزرگ تهران را ساخت و به رشد طبقه ی بازرگان کمک کرد . {البته نه کمک به بازرگانان برگزیده و اجحاف گر و ... بلکه بازرگانی آزاد و در واقع همان اقتصاد خصوصی امروزه}.

محمد حسین خان اعتماد السلطنه در کتاب «منتظم ناصری» چنین می نویسد : بنای کارخانه ی چینی سازی در دارالخلافه ی تهران و کارخانه بلور سازی در قم گذاشته شد . مفتول دوزی در لباس اهل نظام که تا آن وقت در ایران معمول نبود زنی طهرانیه به نام خورشید خانم نمونه ای از آن دوخته به نظر اولیای دولت رسانید و حکم شد سردست و یقه ی صاحب منصبان را مفتول دوزی کنند . شال چوخای مازندرانی طوری تکمیل شد که برای لباس سربازان بسیار به کار می خورد . {البته شال کمری در آن زمان مورد نیاز هر فرد ایرانی بوده و لباس آن دوره بیانگر این واقعیت می باشد و به همین جهت کارخانه ی شال بافی امیر مشهور بوده است }

در «روضه الصفای» ناصری نوشته ی رضا قلی خان معلم خصوصی مظفرالدین میرزا پسر ناصرالدین شاه ، آمده است (جلد دهم): عبدالحمید قناد مامور شد که از شکر مازندران ، قند مکرر بسازد و مکرر ساخت و ... ظروف چینی که در زمان امیرکبیر ساخته شده نایاب و جزو عتیقه می باشد.

اگر بعد از امیرکبیر راه او را به درستی ادامه می دادند چه می شد؟ میرزا حسین خان سپه سالار وزیر بعد از آقاخان نوری از پیروان مکتب امیر کبیر بود و خواهان تداوم اصلاحات و تجدد و توسعه بود. اگر چه عده ای از معتقدند اصلاحات سپه سالار از نوع انگلیسی و خواست آنها بوده است «نگارنده» گرچه هیچ وقت نتوانست امیرکبیر بشود و نگارنده معتقد است که افراد بسیاری پس از امیر الگوی خود را امیر قرار دادند ولی سراپا نقص و ضعف بودند و البته سپه سالار اقداماتی را به عمل آورد که با توجه به کسب تجارب از زمانه‌ی امیر بسیار وسیع تر بود و استثناء بر افراد پس از امیرکبیر می باشد.^{۱۶}

بوروکراسی نوینی که امیرکبیر در جهت تامین منافع ملی و طرد سلطه‌ی قدرت های خارجی ایجاد کرد پس از شهادتش به دست آقاخان نوری از بین رفت. از پایان عصر امیرکبیر تا آغاز صدارت سپهسالار که حدود 20 سال طول کشید فرآیند اصلاحات اجتماعی و فرهنگی و مالی امیر از حرکت بازماند، خزانه‌ی دولت تهی گشت و جامعه را بحران های اقتصادی و مالی گسترده، پنهانی و آشکار در بر گرفت. که یقیناً این فترت 20 سال کار سپه سالار را بسیار مشکل می سازد تادر راه توسعه ایران دست به اصلاحات بزند.^{۱۷}

3- اصلاحات نظامی

به نظر می رسد امیرکبیر به مولفه‌ی قدرت که امروزه بسیاری از سیاستمداران، سیاست را مساوی با داشتن قدرت می دانند، اهمیتی خاص می دهد. او برای رسیدن به قدرت و داشتن ارتشی منسجم و منظم و داشتن تجربه‌ی ناشی از شکست های ارتش ایران از روسیه اقدام به اصلاح تجهیزات ارتش نمود و از طرفی جیره و مواجب معین برای افسران و سربازان برقرار کرد و از جهتی دیگر کارخانه اسلحه سازی یا قورخانه را ایجاد کرد. لباس متحدالشکل برای ارتش به سبک اونیفورم های ارتش اتریش تهیه کرد.^{۱۸} در اصل ارتش به عنوان ابزار دگرگونی مد نظر امیرکبیر بوده است و به گفته ی جان - اچ - لورنتز (John H. Lorentz) امیرکبیر با دست زدن به اصلاحاتی در نظام ارتش، کل جامعه ی ایران را از نوسازی متاثر

^{۱۶} ایران در زمان سلطنت قاجاریه - علی اصغر شمیم - ص 190

^{۱۷} سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - دکتر علیرضا ازغندی ص 160

^{۱۸} ایران در زمان سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم - ص 162 - 163

نمود. هنگامی که وی حکومت را در دست گرفت ارتش بی شباهت به نیروهای نامنظم مردمی نبود؛ اما ظرف چند سال تشکیل آن بالغ بر بیست هزار نفر پیاده نظام، توپچی و سواره نظام گردید.^{۱۹}

مرحوم مستوفی گزارش می دهد که امیرکبیر در حدود سه هزار سرباز پیاده، سی صد هزار سواره، و نیزرقمی دیگر توپچی به خدمت دولت درآورد. این ارقام احتمالاً در شرایط بسیج کامل تحقق می یافته و شمار نیروهای آماده‌ی دائمی ارتش به مراتب کم تر از این بوده است.^{۲۰}

امیرکبیر برای ارتش حقوق به نسبت منظم برقرار ساخت و توان ارتش را برای رویارویی با وقایع داخلی و خارجی افزایش داد و با ایجاد اصلاحات در ساختار امنیت ملی و بین المللی کشور در واقع بنیان گذار آموزش عالی که بعدها به نام دارالفنون موسوم گشت، از ارتش نشأت گرفت. گرچه که بعد از شهادت آن بزرگ مرد آن چنان اشاراتی خواهیم داشت شیرازه اقتدار ملی و ارتش امیری از هم پاشیده که در گفت و گوی بین صدراعظم بعدی و ناصرالدین شاه این از هم گسیختگی به چشم می خورد. شاید سوال اصلی این باشد که چرا در پیکره‌ی خانواده ایران کهن حرکت و پیشرفت و اقتدار و بالعکس پسرفت و غرق شدن و ذلت همیشه قایم به افراد بوده است. متأسفانه امروزه هم این نیت مذموم و مردود و مطرود در جهان، در ایران و بعضی دیگر از کشورهای عدم توسعه یافته رنگ خود را از دست نداده است و همه چیز را قایم به ذات افراد می دانیم تا افکار.

بهره‌ی سخن این که مورخین اتفاق نظر ندارند چون امیر بیشترین همت خود را در جهت تاسیس یک ارتش جدید و قوی به کار گرفت، برای دست یابی به این هدف لزوماً شامل نوسازی جامعه نمی گردید و این یکی از ایرادهایی است که به امیر گرفته شده است و عده‌ای می گویند وی کوششی در راستای نهادی کردن امور و کارانمودن تصمیمات در درون کابینه از طریق هماهنگ ساختن نقش ها مبذول نداشت؛ زیرا خود کنترل کلیه‌ی فعالیت هارا سخت زیر نظر داشت. البته بنده نمی خواهم توجیه گر این گونه حرکات امیر باشیم بلکه معتقدم شرایط زمان و مکان و سطح آگاهی مردم را باید در نظر گرفت. شاید امیر در محدوده‌ی زمان

^{۱۹}اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شمارگان ۱۱۱ و ۱۱۲ - مبحث امیرکبیر نوپرداز سده‌ی نوزدهم ایران - جان - اچ - لورنز، ترجمه دکتر ناصر فرشادگهر.

^{۲۰}شرح زندگانی من - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار - عبدالله مستوفی - ص ۷۰

و مکان چاره‌ای جز این نداشته و احتمالاً اگر در مسند اموری باقی می ماند این نقایص را هم برطرف می ساخت.

امیر اعتقاد داشت که برای تربیت افسران لایق دانشگاهی نظامی و جنگ لازم است تا به استخدام چند معلم و کارشناس، فرماندهان و افسران لازم در خود کشور و زیر نظر اولیای امور تربیت شوند و از این راه احتیاج به مستشاران نظامی که خطرناکترین جاسوسان استعمار به شمار می روند رفع می گردد و به همین خاطر قسمتی از مدرسه‌ی دارالفنون را مدرسه‌ی نظامی در نظر گرفت و بی صبرانه منتظر معلمان نظامی - که در رشته‌های پیاده نظام و توپخانه و سواره نظام با حقوق سالی 4000 تومان برای مدت پنج سال یا شش سال استخدام کرده بود - را اتریش بود.

استاد ارجمند آقای دکتر حسین بشیریه معتقد است دولت قاجار هیچ گاه نتوانست ساخت قدرت مطلقه‌ای به وجود آورد و در نتیجه ارتشی به مقتضای آن ساخت با تمرکز منابع قدرت همانند برخی دولت‌های مطلقه‌ی اروپایی ایجاد کند. البته برخی از محصلین داخلی با توجه به اوضاع متحول جهانی به فکر تحکیم مبانی ارتش ایران افتادند و از جمله میرزا تقی خان امیرکبیر نیز در اندیشه‌ی پیش برد توان نظامی کشور بود

۲۱.

امیرکبیر پس از اصلاح داریایی کشور به اصلاح ارتش پرداخت زیرا چنین عقیده داشت که ارتش روح کشور است و اگر مملکتی بخواهند نیرومند شوند باید ارتش نیرومندی داشته باشند. او بیشتر وقت خود را صرف تنظیم امور ارتش و تاسیسات لشکری می کرد و برای مراقبت و نظارت اغلب روزها صبح زود به سربازخانه‌ها می رفت و اسلحه‌ها و مهمات و وسایل جنگی سربازان را مورد بازدید قرار می داد. آن گاه از فرد فرد سربازان مخفیانه بازجویی می کرد و از وضع حقوقی و خوراک و رسیدگی به امورشان پرسش‌هایی می نمود و افسران خاطی و تجاوزکننده به حقوق زیردستان را سخت مجازات می کرد. ظاهراً تامین بخشی یا همه‌ی هزینه‌های ارتش به عهده رعیت بوده است که امیرکبیر به کلی این هزینه‌ها را غدغن نمود و رعایای ایران

²¹موانع توسعه سیاسی در ایران - دکتر حسین بشیریه

را از یک بلای غارتگری نجات داد . امیرکبیر شیوهی سربازگیری را هم از حالت چریکی درآورد و نظمی جدید به آن داد .

مرحوم حسین مکی از «وقایع اتفاقیه» شماره‌ی 20 نقل می کند که : در زمان امیرکبیر اسلحه های ساخت داخل از اسلحه های انگلیسی بهتر ساخته شد به طوری که آتش چخماق توپ ایرانی ها در زیر آب هم سوخته می شد و شعله ور بود .

گران و واتسون می نویسد : میرزا تقی خان امیر نظام که در این موقع مصدر امور است لشکری و کشوری بود تمام ترقیات او در سایه‌ی هوش سرشار خود و خدمات صادقانه بود و این شخص ذاتاً غیر از هم وطنان خود شناخته شده و واتسون امیرکبیر را با یگانه سردار رومی سال های 500 تا 560 میلادی مقایسه می کند که در مقابل رومی های فاسد توانست تفوق دولتی پیدا کند.

4- اصلاحات فرهنگی

بر سترگ قله رفیع فرهنگی ایران اماکن و عنوان های متعددی می درخشند همانند دانشگاه جندی شاپور ساسانیان ، مدارس نظامیه‌ی خواجه نظام الملک وزیر و به سبک جدید دارالفنون حضرت امیرکبیر به قول ناصر نجمی ، امیر کبیر ابتدا بر آن عقیده بود که مردم ایران را عمیقاً با فرهنگ و آگاه گرداند و آنان را به سوی نیک بختی مادی و فیزیکی راهنما باشد و بعضی امیال نکوهیده‌ی آنان را مهار گرداند .

دارالفنون چه بود ؟ چه خواست ؟ چه شد؟

تاسیس دارالفنون از سوی امیرکبیر که به آن تعلیم رسمی علوم و صنایع و هنرهای جدید اروپایی در ایران آغاز گردید ، این اعتقاد راسخ را که ایران دچار فقر مدرن مادی و معنوی است تعمیق بخشید ، ضعف اعتقاد منشیان درباری ، بی تفاوتی دپگران و فقدان خودآگاهی آنان نسبت به تمدن غرب و فرهنگ جدید و عدم توانایی ستیز با آن به نحوی که اسلام در این بین به صورت توانمندی ظاهر گردد ، حاکی از پایان یا ضعف شور و شوق در مراکز علمی قدیم بود....

امیرکبیر در حالی به تاسیس دارالفنون اقدام می کند که اروپا در حال پیشروی به سوی قله های رفیع تمدن و فرهنگ می باشد . انقلاب صنعتی در انگلستان و شیوع آن در کل اروپا و ماشینی شدن زندگی ، ایجاد و

اجرای قانون در اروپا و تعدیل قدرت شاهان اروپایی و تولید دموکراسی و جمهوری به جای پادشاهی و به طور کلی انفجار علمی و عقلی در اقصی کشورهای اروپایی و آمریکا، ذهن هوشیار و نا آرام امیرکبیر را بر آن می دارد که به جای دریافت نشان طلا و زمرد از بیگانگان درصدد انقلاب فرهنگی برآید. مرحوم شمیم معتقد است که: در مورد فرهنگ، امیر را باید بانی و موسس فرهنگ نوین ایران دانست زیرا او به وسیله‌ی احیا روزنامه و تاسیس مدرسه‌ی دارالفنون و انتشار کتب فنی و بهداشتی و اعزام محصلین به اروپا و استخدام معلمین اروپایی در حقیقت نقشی از آمال و آرزوهای اصلاح طلبانه خود را جلوه گر ساخت.^{۲۲}

همان طور که قبلاً اشاره شد عباس میرزا عده‌ای محصل به اروپا اعزام کرد. یکی از آن محصلان پس از بازگشت به ایران که مهندس شده بود به نام میرزا رضا مهندس، نقشه‌ی بنای دارالفنون را تهیه نمود. آقایان شمیم، مکی و رفسنجانی به اتفاق، رشته‌های دارالفنون را در 7 شعبه با اندک اختلافی ذکر کرده اند:

1- پیاده نظام 2- توپخانه 3- مهندسی 4- سواره نظام 5- پزشکی و جراحی 6- داروسازی 7- معدن شناسی. علاوه بر این 7 شعبه، تاریخ و جغرافیا و طبیعی و ریاضی و زبان فرانسه در دارالفنون تدریس می شد و از موسسات وابسته به آن، کارخانه‌ی شمع کافورسازی، آزمایشگاه فیزیک و شیمی، داروسازی، یک چاپخانه و یک کتابخانه بود.

فریدون آدمیت در کتاب «امیرکبیر و ایران» صفحات 353، 354، 355، 356 و بعد می‌نویسد: از نوآوری های امیرکبیر تاسیس دارالفنون بود.

وی در کتاب «جهان‌نمای جدید» که به ابتکار و زیر نظر خودش ترجمه و تدوین شد، شرح دارالعلمای همه‌ی کشورهای غربی در رشته‌های گوناگون علم و هنر یا آمار شاگردان آنها را خوانده بود و از بنیادهای فرهنگی دنیای جدید خبر داشت. در ضمن از مدرسه‌ی طبیه و عسکریه‌ی عثمانی نیز در لوای تنظیمات ساخته بودند آگاه بود. ذهن امیر در ایجاد دارالفنون ابتدا معطوف به دانش و فن جدید بود و بعد به علوم نظامی توجه داشت. آقای دکتر غلامرضا ورهرام در اثر خود به 7 رشته‌ی دارالفنون اشاره دارد.

^{۲۲} ایران در زمان سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم - ص 163

دکتر محمد علی ضمیری در کتاب «تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام» می گوید؛ دارالفنون مادر دانشگاه های جدید ایران محسوب می گردد و فارغ التحصیلان آن که از خانواده‌های اشراف بودند طبعاً مقامات عالی را احراز کردند.

اولین مدرسه ای بود که به سبک اروپایی و از بودجه‌ی عمومی در تهران تاسیس شد و مقدمات کار آن توسط بزرگ مرد تاریخ سیاست ایران (امیرکبیر) فراهم گردید.^{۲۳}

امیر کبیر در استخدام معلمین از آوردن فرانسوی ها، انگلیسی ها و روس ها خودداری نمود و از کشور اتریش معلم استخدام کرد و به آلمان هم توجه خاص داشت. دکتر عیسی صدیق در کتاب «تاریخ فرهنگ ایران» اقدامات امیرکبیر را در حد 7 بند خلاصه می کند که می توان گفت کمترین تفاوتی با دیگر نویسندگان دارد. وی در بند 4 چنین می نویسد: «امیر عده‌ای را به اروپا فرستاد تا علوم و صنایع بیاموزند، عده ای معلم از ممالک خارجه استخدام کرد، دارالفنون را در تهران تاسیس فرمود و ... بیگانگان و کسانی که از این اصلاحات زیان می دیدند به وسایل گوناگون به سعایت پرداختند و شاه جوان را از امیرکبیر ترسانیدند و ...»^{۲۴}

گرچه از همان زمان که امیرکبیر برای نخستین بار فکر دارالفنون را مطرح کرد، درباریان رقیب با آن به مخالفت برخاستند. موضع گیری های سیاسی و برخوردهای شخصی غالباً به صورت مخالفت یا حمایت از اقدامات خاص دولت خود رانشان می داد. از آن جا که دارالفنون با اصلاحات امیرکبیر همسان پنداشته می شد در میان رقبای سیاسی او هواداری پیدا نکرد. میرزا آقاخان نوری جانشین امیرکبیر در مقام صدراعظمی به موازات ضدیت کلی با بسیاری از اصلاحات «ناخوشایند» امیرکبیر، دشمنی و کینه‌ی خاصی نسبت به این مدرسه نشان می داد و طرفدار بستن آن بود. به گزارش دکتر پولاک، نوری می خواست با معلمان تسویه حساب کند و آن ها را به وطنشان بفرستد. او هم چنین موفق شد از دادن خلعت و همین طور مسکن و غذا که معمولاً به مهمانان اروپائی اعطا می شد، جلوگیری کند.^{۲۵}

²³ تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام - محمد علی ضمیری - ص 158

²⁴ تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق - ص 298 و 300

²⁵ آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در ایران دوران قاجار، مونیکا ام. رینگر، ترجمه ی مهدی حقیقت خواه، ص 110

این مخالفت نوری مورد پشتیبانی هیئت نمایندگی بریتانیا در ایران در آن زمان قرار می گرفت . سرهنگ شیل نگران پی آمد های سیاسی بالقوه‌ی ناشی از این واقعیت بود که هیچ کدام از معلمان اروپای دارالفنون انگلیسی نبودند. شیل در تلاش برای متقاعد کردن ناصرالدین شاه برای پیروی از توصیه نوری و بستن مدرسه به شاه نصیحت می کرد که نگه داشتن چنین موسسه‌ای به نفع سلطنت او نیست . ولی گویا ناصرالدین شاه به سبب ملاحظات دیپلماتیک با تریش به هشدارهای انگلیسی ها گوش نداد و دارالفنون را بست .

و از جهتی دیگر اشراف و درباریان که خواهان ادامه‌ی تحصیل فرزندان خود بودند بابتن دارالفنون مخالف بودند و در نهایت ،شاه به مسئولان روزنامه‌ی «وقایع اتفاقیه» دستور داد تا مرتب گزارش پیشرفت های دالفنون را گزارش دهد.^{۲۶}

دکتر جلال الدین مدنی در صفحه 50 «تاریخ سیاسی معاصر ایران از امیرکبیر به عنوان نمونه یک مسلمان وظیفه شناس و باهوش یاد می کند .»... او انتظار داشت برای مدت طولانی زمامدار با قدرتی باشد که به اهداف عالی در تامین استقلال کشور نایل آید.ای کاش شاه جوان یعنی ناصرالدین شاه هم آن قدر که برای حیواناتی مانند گربه ارزش قائل بود، برای استقلال ایران اهمیتی قائل بود.»

امیرکبیر با احداث دارالفنون چشم به آینده‌ای دور و دراز داشت و برنامه‌ی او پنج ساله و ده ساله نبود که به رغم خودش تا صدها سال ایران را واکسینه‌ی فرهنگی و اقتصادی و علمی کرده است.

امیرکبیر به منظور با فرهنگ کردن هموطنانش بنای دارالفنون یا دارالعلم دارالفنون را وجهه‌ی همت خود قرار داد و تصمیم گرفت ایرانیان را در کردار و رفتار مدنی اصلاح گرداند. به دنبال مقدمات تاسیس دالفنون که البته خود در راه اندازی و افتتاح آن حضور نداشت و در آن موقع ایام را در فین کاشان به حال تبعید می گذرانید به اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همت گماشت و ...^{۲۷}

وقتی امیرکبیر به صدارت رسید کاملاً به نقص تشکیلات فرهنگی و موجود نبودن موسسات علمی و عدم امکانات و وسایل بسط و توسعه و فرهنگ و تمدن جدید در ایران پی برده بود . چه او برای پیشرفت و ترقی

²⁶پیشین ،همان صفحه و ص 111

²⁷طهران عهد ناصری - ناصر نجمی - ص 112

توده‌های ایرانی دائماً به موانع و مشکلات عدیده برخورد می‌کرد و در راه اصلاحات مملکت با کارشکنی متنفذین کهنه پرست مصادف می‌گشت به طوری که اصلاحاتی که مورد نظرش بود هر بار عقیم می‌ماند. امیرکبیر بر این باور بود که تا جوانان هم وطن او از علوم اروپایی بی‌بهره باشند نمی‌توانند از تمدن و علوم غربی بهره‌ای بگیرند. ولی افسوس که شاه ایران همانند ماه‌های اولیه صدارت امیر بر اراده‌ی خویش باقی نمانده و نه تنها اصلاحات را متوقف ساخت بلکه عمر امیر را هم کوتاه کرد و همان گونه که در ابتدای این بحث متذکر شدم فارغ التحصیلان آینده‌ی پس از امیر هیچ کدام طبق تخصص خود به کار گرفته نشدند و لذا هیچ چیز در جای خود نماند و آن چه که امیر پخته بود پس از امیر فاسد گردید و نتیجه‌ی آن هم عقب ماندگی امروز ماست. البته ناصرالدین شاه بعدها پی برد که امیر که بوده و چه می‌خواسته و چه کرده. البته مهم ایجاد این مکان توسعه برای ایران و امانده‌ی در منجلاب جهل و فقر بود که این مدرسه مادر دانشگاه‌ها و مدارس ایران آینده شد.

بدنیست به نامه‌ی عجیب ناصرالدین شاه به میرزا آقاخان نوری صدراعظم پس از امیر اشاره‌ای کنیم. «جناب اشرف صدراعظم عریضه‌ی شبانه‌ی شما واقعاً ما را متاثر و دل‌سردتر از همه چیز می‌کند. روزها که به حضور ما می‌رسید و فرمایشات ما را می‌شنوید، همه را بله قربان اطاعت می‌شود می‌گوئید و ما خیال می‌کنیم کارها درست شده است و شب‌ها که به اندرون می‌آئیم، عریضه‌ی شما را می‌دهند که سرتاسر خلاف مطالبی است که ما فرموده‌ایم. حسام السلطنه در نزدیکی هرات منتظر کمک ما می‌باشد، شهر تاریخی هرات محاصره شده و ایرانیان را که داخل شهر سکنی دارند از داخل کمک می‌خواهند و ما به شما امر می‌فرماییم و سرباز و پول بفرستید، شما می‌نویسید اردو مخارج و سرباز و مهمات لازم دارد و جنگیدن با دولت بزرگی مثل انگلستان به صلاح نیست، مگر ما نمی‌دانیم اردو پول و مهمات می‌خواهد، پس دولت سرباز و مالیات از مردم برای چه روزی می‌گیرد؟ این همه مهمات که از قدیم بود و در زمان امیر تدارک شده در کجا به مصرف شده است (!؟) روزی که پدر تاجدار ما مرحوم و ما دیناری در تبریز نداشتیم و مرکزیت در مملکت نبود، شخص امیرکبیر خدایش رحمت کند، ما را برداشت و به تهران که رسیدیم نصف کارها در راه تمام کرده و مرکزیت به پایتخت داد و مرتباً مخارج دولت را می‌داد و مبلغی هم در خزانه برای

روز مبادا پس انداز داشت . چه شد ؟ پول ما به کجا رفت ؟ ما با انگلیسی ها جنگی نداریم اما راضی هم نمی شویم هر روز خورده فرمایش گوش بگیریم و قسمتی از مملکت را جدا سازیم . چرا در زمان امیرکبیر این توقعات را نداشت و این توپ و تشرها را نمی زدند (منظور حکام و سفرای انگلیسی و روس و ... می باشد) وقتی سفیر آن ها شرفیاب می شد به زانو در مقابل ما خم می شد و ... اکیداً می نویسیم گوش ما را خسته نسازید . ما حاضریم جواهرات سلطنتی را که برای چنین روزها ذخیره شده بفروشیم و شخص خودمان به هرات رفته در اردوی سردار خودمان حسام السلطنه سربازی کنیم . اگر می توانید بمانید خدمت کنید و الا و السلام»²⁸

ای کاش ریش و بختگی ناصرالدین شاه پس از امیر ، در زمان خود امیر هویدا می شد . اگر واقعاً این نامه از ناصرالدین شاه به آقاخان نوری باشد باید گفت : ای وای بر شانس و بخت بدایران . زمانی شاه به فکر امیر و خدمات او افتاده که سال هاست امیر روی در نقاب خاک کشیده . البته باید متذکر شویم که در ابتدای صدارت امیر ، ارتباط خاصی بین امیر و شاه وجود داشت و به قول فریدون آدمیت : در مناسبات شاه و وزیر حالت خاص و استثنایی وجود داشت که مانندش را نمی شناسیم . نه به رابطه متعارفی صدراعظم و پادشاه در نظام سیاست ایران می ماند ، نه به عالم پیر و مریدی حاجی میرزاآغاسی و محمد شاه شباهت داشت ، و نه شبیه وضع تحکم آمیز خشک صدراعظم مقتدری چون قائم مقام بود نسبت به محمد شاه . دقیق ترین بیانی که می توانیم بکنیم این که در مناسبات شخصی امیر و ناصرالدین شاه یک نوع حالت پدر و فرزندی (خالی از همه ی ملاحظات و تشریفات دولتی و حاوی همه ی جنبه های عاطفی و انسانی آن) وجود داشت.

دکتر آدمیت در ادامه می گوید : زمینه های اصلی این محبت تنها در جاذبه های شخصیتی امیر نبود بلکه در وجود ناصرالدین شاه نیز به صورت نیازی عاطفی در تلاطم بود . در توجیه روان شناسی آن باید بگوییم که ناصرالدین شاه که از پدر محبتی ندید ، حتی به دوران ولیعهدی نیز موجب درستی به او نمی رسید و از مادرش دل خوش نداشت بلکه از او بدش می آمد ؛ از

²⁸ حقوق بگیران انگلیسی در ایران - اسماعیل رائین - ص 277

هرجهت به امیر روی آورد و او را پشت و پناه خود می شناخت امیر هم آن خواسته‌ی روانی شاه برآورد. این خود صمیمیت و همدلی متقابلی بین آن دو ایجاد کرد.

به هر حال خودش درخشید ولی دولت مستعجل بود. حایری در ابتدای زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر نوشته‌ی حسین مکی بسیار جالب نوشته است که: «اگر نام معدودی از مردان بزرگ را از تاریخ بشر بردارید این تاریخ اوراق بی ارج و بهایی بیش نخواهد بود... و بی گزاف این مرد (امیرکبیر) از همان رجال معدودی است که در ساختن تاریخ یدی طولاً دارند... هرگاه قربانی حسد و کینه‌ی تنگ چشمان و شهید راه هوی و هوس شاه عیاش و جوان قاجار نشده بود تاریخ معاصر ایران غیر از این که هست نوشته می شد با این همه و با وجود مدت کوتاه زمامداری او بی شک یکی از بزرگترین و برجسته ترین شخصیت‌های قرن نوزدهم در ایران می‌باشد که موسس و بانی تمدن جدید به شمار می رود و الخ»^{۲۹}

حسین مکی در سه شنبه 28 دی ماه 1327 که نماینده‌ی مجلس شورای ملی بود و در مجلس شورا به مناسبت یک صدمین سال قتل امیر اظهار می دارند: «مرحوم میرزا تقی خان موجد مشروطیت ایرن بوده»؛ دکتر فرهنگ رجایی در کتاب «معرکه‌ی جهان بینی‌ها» ص 174 گفته‌ای را از امیرکبیر نقل کرده که ارزش نگارش دارد. «اگر مجالم می‌دادند خیال کنسلیطوسیون^{۳۰} داشتم»^{۳۱}

و به قول نویسنده‌ی «تاریخ بیداری ایرانیان»، مرحوم میرزا تقی خان موجد دارالفنون بود و به معنای لغوی همین کلمه یعنی «اکل پلی تکنیک» دارالفنون را ایشان تاسیس کرده و معلمین خارجی را هم ایشان به ایران دعوت کرده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه اولین روزنامه ای است که مرحوم امیرکبیر ایجاد کرده است و از این راه برای آزادی و مشروطیت قدم های بلند برداشته و اگر این مرد نابغه شهید مطامع خارجیان و درباریان خائن و بعضی خانم های درباری (مهد علیا مادر شاه) نشده بود مسلماً ترقیات ایران بیش از آن چه ما تصور می کنیم پیش رفته بود. چنان که دارالفنون ایران سه سال قبل از دارالفنون ژاپن و بیست سال بعد از دارالفنون عثمانی تاسیس

^{۲۹}زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر - حسین گلی مقدمه

^{۳۰}با مراجعه به فرهنگ لغات این اصطلاح به مفهوم مشروطیت، دموکراسی، حکومت مبتنی بر رای مردم می باشد.

^{۳۱}معرکه جهان بینی‌ها - فرهنگ رجایی ص 174

شده است اگر این مرد را گذاشته بودند چند سال دیگر در ایران صدارت بکند مسلماً وضع حدود و ثغور ایران غیر از وضع امروز بود که هست و بغضی از قطعات این مملکت مجزی نشده بود و ...

علاوه بر تاسیس دارلننون از دیگر اقدامات فرهنگی امیرکبیر انتشار روزنامهچه یا روزنامه‌ی «یومیه ایران» که بعدها «وقایع اتفاقیه» نامیده شده می باشد. محتویات روزنامه، دعوی جناح‌های سیاسی نبود، و چنان که از تاریخ استنباط می شود مطالبی همانند قیام آزادمردان در اقصی نقاط جهان، خبر از اکتشافات قطب، محاسن آب تصفیه شده، ایجاد بیمارستان، گزارش سفرای ایران در دیگر کشورها از ترقیات علمی و صنعتی و ممالک اروپایی، نقشه‌ی تقویت قشون ایران برای بازپس گیری زمین های ار دست رفته، نصیحت شاه جوان، محتوای اصلی «وقایع اتفاقیه» را تشکیل می داده است. در واقع می توان گفت روش نوشتاری این روزنامه به نوعی با سیاست نامه‌ی خواجه نظام الملک وزیر و نصیحت الملوک امام غزالی شباهت های زیادی دارد.

همان طور که قبلاً اشاره شد و موکداً اشاره می شود هم زمان با نقشه های اصلاحی امیرکبیر رجال و بزرگان ژاپن از میان تلی که با دنیا قطع ارتباط کرده بودو از قافله‌ی تمدن به طور کلی عقب مانده بود برای ترقی قوم خود تکان خوردند. سلاطین ژاپن مانند پادشاهان ایران با رجال لایق خدمتگذار کینه و عدوات لایزال نداشتند. آن ها خدمتگذاران مملکت را تشویق می کردند و این ها مردان بزرگ را از میان بردند. آن ها به نهضت اجتماعی و علمی و فرهنگی مملکت کمک کردند و این ها با هرگونه تحولی در اوضاع و باهر نوع آشنایی با دنیای خارج مبارزه نمودند و مردم را در دو چیز یعنی جهل و فقر نگه داشتند نتیجه این شد که در اندک مدتی ژاپن هم دوش دول بزرگ وارد عرصه‌ی حیات و مقتدر خود گردید و ایران روز به روز در ضعف و بدبختی فرو رفت. شاید بتوان گفت اگر اصلاحات ریشه دار و عمیق امیرکبیر نبود نه مشروطیتی در تاریخ داشتیم، نه رونامه‌ای و نه استقلالی؛ زیرا همه‌ی آزادی خواهان و مشروطه طلبان پنجاه سال پس از امیرکبیر، همیشه از وی به عنوان یک الگو و مظهر استقلال و تمامیت ارضی ایران و معلم اعتلای آزادی خواهان می دانستند و می دانند و خواهند دانست. راستی مگر مارتین لوترها و ژان کالون ها چه کردند که مشهور تاریخ اروپا و جهان شدند؟ آیا امیرکبیر در جاتی هم از آن بالاتر نبود؟ عمق اصلاحات و ژرفای آن

نقطه‌ی عطفی شده است که از هر قشری، دانشگاهی و حوزوی، نظامی و دولتی رعیت و مالک، مسلمان و غیرمسلمان، همه و همه ایشان را به نیکی یاد می‌کنند. البته گروهی از مورخین همانند لسان‌الملک سپهر به بهانه‌ی قطع مواجب نامشروعش به دست امیرکبیر، از آن بزرگوار به خوبی یاد نکرده‌اند، که معلوم الحال هستند و نیازی به توضیح ندارد. وقتی که دو واحد درسی به نام تاریخ آموزش و پرورش در ایران را در دوره‌ی کارشناسی بوعلی سینا همدان می‌گذراندم، از چندین منبع مطالعه شده، بدون استثنا دیدم که همگی از دارالفنون به عنوان نقطه‌ی عطف و نقطه‌ی شروع دانشگاه به سبک جدید یاد می‌کنند. مدرسه‌های امروزی فرزندان دارالفنون هستند. روشنفکرانی هم چون میرزا ملکم خان هم از این کانون فارغ‌التحصیل شدند یا تدریس داشتند و یا هر دو. متأسفانه کتاب‌هایی پیرامون منورالفکران عصر قاجار و پهلوی چاپ شده است که یک جنبه، روشنفکران را محکوم به خیانت و دین‌فروشی کرده‌اند. شاید این درست نباشد؛ بنا نیست هر کسی که وارد دانشگاه و یا حوزه می‌شود صد در صد مورد تأیید باشد. با توجه به ممکن الخطا بودن انسان، هر چیزی ممکن می‌باشد. لذا بهتر است خدمات و خیانات را در کنار هم ببینیم، که خدمات حتماً عامدانه است و خیانات می‌تواند هم عامدانه باشد و هم ناشیانه. پس منصفانه این است که شرایط زمان و مکان افراد صاحب نام را در نظر گرفت. شاید بهتر آن باشد که خدمات رجال برجسته‌ی کشورمان و حتی دنیا را در نیمه‌ی روشن بنماییم و کم‌کاری‌ها و نواقص و احیاناً خیانات را در نیمه‌ی سایه نگه داریم ولی از آنها عبرت بگیریم.^{۳۲}

امیرکبیر تا آن جا که امکان داشت در طبع و نشر کتب و رسالات مفید علمی کوشید. از آن جمله چند دوره نقشه‌ی جغرافیا از ایران و پنج قاره‌ی عالم و یک نقشه‌ی جهان نما و دو جلد تاریخ ناپلئون و کتاب «نظام ناصری» تالیف بهرام میرزا قاجار و رسالاتی درباره‌ی لزوم تلقیح ضد آبله و امثال آن‌ها به تشویق و همت امیرکبیر چاپ و منتشر گردید. جالب است که امیرکبیر در همه‌ی اقدامات اصلاحی خود تمامی اقدامات رابه

^{۳۲} البته این گفته هرگز به معنای دفاع از این افراد نمی‌باشد. به عنوان مثال؛ یکی از علمای ایرانی ساکن هند در کتاب «تحفه العالم» از نهادهای جدید آزادی سیاسی، پیدایی علم جدید، اصلاح دین، محدودیت قدرت پاپ‌ها و کشیشان و سلاطین و تاسیس مجالس مقننه و استقرار دموکراسی سخن گفته است. او بر برتری صنعتی علمی اروپائیان صحنه میگذارد و همان احساسی را نسبت به برتری غرب پیدا کرده که بعداً منورالفکران ایران بدان رسیدند.

نام شاه اعلام می کند و به جهت پیشرفت ایران، همه چیز خود را به تاریخ می بخشد ولی متأسفانه با وجود این همه تواضع در مقابل شاه، در نهایت متهم به استبداد رای و سفاکی می شود و ... به عنوان مثال، شماره ی اول روزنامه ی «وقایع اتفاقیه» چنین شروع شده است: از آن جا که همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آن ها از امورات داخله و وقایع خارجه است لهذا قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخل مملکتی و غیره را که در دول دیگر «گازت» می نامند و دارالطباعه ی دولتی زده شود و به کل شهرهای ایران منتشر گردد.³³

مرحوم عباس اقبال آشتیانی این روزنامه را اولین روزنامه ی رسمی ایران بر می شمارد. به هر حال با این توضیحات، شاید دریابیم که دارالفنون چه بود، چه خواست و چه شد.

5- اصلاحات اداری و سیاسی

اوضاع آشفته و پریشان کشور ایران و دخالت اجانب در امور اداری و سیاسی دربار به علت بی کفایتی کارگزاران و جیفه پرستان بود که با کمترین رشوه از هر حیث ایران فروشی می کردند و امیرکبیر خوب حس کرده و پی برده بود که اگر اصلاحاتی در ایران صورت نگیرد، افق آینده ی کشور از ایرن هم بدتر و دردناکتر می گردد و با اراده و تصمیمی استوار شروع به اصلاحات اداری و سیاسی و ... می نماید و چون به این واقعیت رسیده بود تا کار را به دست کاردان و به قول امروزی ها کارشناس خود (که البته با کاردانی لیاقت و دلسوزی و ایمان و وطن دوستی مورد نظر امیر بوده است) نسپارد هیچ گونه اصلاحات اساسی در ایران صورت نمی گیرد. ناصرجمی در صفحه 309 «طهران عهدناصری» می نویسد: امیرکبیر اولین اقدام خود را با انتخاب شایسته ترین افراد (البته نه بایسته ترین افرادی فامیل ترین افراد) شروع نموده و رشته ی کارها را به دست آنان می سپارد. تاریخ گواهی است زنده و سربلند که هرگاه مسئولین طراز اول کشوری معیارهایی هم چون فامیل بازی، سیاسی کاری، ثروت داری و ... به جهت تصدی امور مملکتی به ویژه امور اداری و سیاسی در معنا و مفهوم گسترده ی آن، آن را سرلوحه ی سیاست مملکت داری خود قرار دادند ذلت و شکست گریبان گیر آن حکومت و آن ملت شده است. امیرکبیر در شروع اصلاحات اداری و سیاسی

³³ میرزا تقی خان امیر امیر کبیر - عباس اقبال آشتیانی

خود تا جایی که در توان دارد نخبه‌گزینی می‌کند نه نخبه‌کشی. ای کاش مدارک بیشتری از زندگانی شخصی امیرکبیر در دست داشتیم تا بیشتر می‌دانستیم که امیرکبیر به چه مقدار از تجربه‌ی تلخ فساد اداری و دخالت اجانب در اقصی نقاط جهان مطالعه و آگاهی داشته است ولی قدر مسلم این که چون او از اوان جوانی در دربار آمد و رفت داشته و مسئولیت‌ها و سفرهایی هم داشته از این همه فساد اداری در رنج و عذاب، و مترصد ایجاد فرصت روزگار بوده است.

واتسون انگلیسی هم با اعتراف می‌نویسد: امیر نظام دشمن فساد اخلاقی بوده و برضد این دشمن بزرگ جامعه‌ی ایرانی شروع به مبارزه می‌نماید. او تصمیم داشت که اخلاق ناپسند را به کلی از میان برده و از اشاعه‌ی فساد اخلاقی جلوگیری نماید. یکی از عادات بدایرانی‌ها، موضوع مدخل (رشوه) است و این کلمه به گوش ایرانی خوش آیند می‌باشد. مواجب و مقرری آنها چندان مورد توجه نیست. میرزا تقی خان خود کسی نبود که اسم مدخل یا رشوه پیش او برده شود. این مرد بی طمع، تمام اصول و رشته‌های مذموم یعنی مدخل و رشوه را بر هم زد و از میان برد...

واتسون در جای دیگر می‌نویسد: چیزی که بیش از همه اسباب تعجب خود ایرانی‌ها بود بی طمعی امیرکبیر بود که نه تعارف قبول می‌کرد و نه رشوه می‌گرفت و نه اعتنایی به تجملات داشت و همین مساله باعث زوال و خرابی کار او شد، امیرکبیر که غیرت وطنی و تعصب ملی بسیار شدید داشت و به وسیله‌ی ماموران مخصوص خود مناسبات و روابط رجال و وزرا و درباریان را با نمایندگان سیاسی خارجی در ایران زیر نظر گرفت و صریحاً به کلیه‌ی عمال دولت دستور داد که از هرگونه رفت و آمد و تماس با ماموران خارجی (جز در مورد مامورین وزارت امور خارجه) احراز جویند.^{۳۴}

از این نوشته‌ها می‌توان استنباط نمود که امیرکبیر در مورد نفوذ بیگانگان و اشراف آنها بر روح و جان و عملکرد مسئولین کشور، تجربه‌ی تلخی دارد و خیلی حساس است. دربار را کاملاً کنترل کرد، حتی رفت و آمد سفرها با شاه را دقیقاً نظارت می‌کرد. حسین مکی می‌گوید: رفتار شخص امیر با سفرای خارجه‌ی مقیم تهران، سیاست مدارا و بی‌طرفی بود، به این معنی که نه با آنها ضدیت می‌کرد و نه تسلیم آن‌ها

^{۳۴} زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر - حسین ملکی ص 170

می شد و درضمن به تدابیر علمی راه بهانه جویی را به روی آن ها سد کرد و از خود هیچ وقت تمایل
خصوصی که موجب فعالیت سیاسی باشد به هیچ یک از بیگانگان نشان نمی داد و ...^{۳۵}

www.asriran.com

³⁵زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر - حسین مکی - ص 171